

گزیده تاریخ معاصر ایران، همراه با شرح حال

شهید حاج صادق امانی

۱۳۰۹-۱۳۴۴

---

تهیه و تنظیم: کاظم مقدم

## فهرست مطالب

۹	.....	مقدمه حضرت آیت الله هاشمی رفسنجانی
۱۱	.....	پیشگفتار مؤلف
		فصل اول:
۱۷	.....	شرح حال شهید حاج صادق امانی
		فصل دوم:
۳۹	.....	گزیده تاریخ معاصر ایران
		فصل سوم:
۱۲۷	.....	هیاتهای مؤتلفه اسلامی
		فصل چهارم:
۱۶۱	.....	کاپیتولاسیون و حسنعلی منصور

فصل پنجم:

۲۲۳ ..... سرنوشت منصور و کاپیتولاسیون

فصل ششم:

۲۴۱ ..... شرح ماجرای اعدام انقلابی منصور

فصل هفتم:

۲۶۹ ..... شرح ماجرای دادگاه

فصل هشتم:

۳۰۵ ..... شهادت و نتیجه مبارزات

ضمیمه اول

۳۴۵ ..... بخشی از اسناد ساواک

ضمیمه دوم

۳۹۹ ..... گاهشمار تاریخ معاصر

ضمیمه سوم

۴۲۵ ..... شرح حال اشخاص

ضمیمه چهارم

۴۴۳ ..... تصاویر و دست نوشته‌ها

ضمیمه پنجم

۵۱۵ ..... ماجرای قتل منصور در مطبوعات

فهرست تفصیلی مصالب

۸۸۳

بسم الله الرحمن الرحيم

انقلاب اسلامی ایران از جمله مهم‌ترین و بزرگ‌ترین رویدادهای قرن بیستم و تاریخ معاصر محسوب می‌شود. این اهمیت، ایجاب می‌کند که نویسندگان، محققان و تاریخ‌نگاران متعهد و دلسوز، برای ثبت و ضبط دقیق وقایع، حوادث و علل و عوامل ریشه‌های رویدادهای این مقطع حساس تاریخ ایران و انتقال آن به نسل جدید، نسبت به جمع‌آوری، تنظیم و تدوین خاطرات و اسناد مربوط به آن، همت بیشتری از خود نشان دهند.

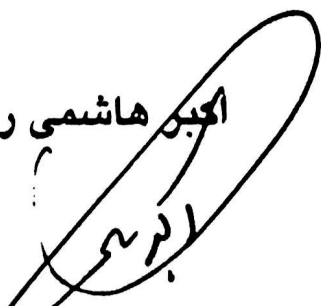
مطالعه، تحقیق و بررسی دقیق اسناد، خاطرات و آثار به جای مانده از افرادی که در بحبوحه وقایع تاریخ انقلاب اسلامی آگاهانه نقش آفرین بوده‌اند، از ضرورت‌ها برای تاریخ‌نگاری صحیح منطبق با واقعیات است.

مرور خاطرات تلخ و شیرین مقطع پرفراز و نشیب و در عین حال غرور آفرین و تاریخ‌ساز دوران مبارزات قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، تداعی‌کننده سابقه همسنگری با شهید بزرگوار حاج صادق امانی و همراهانش، در ذهن اینجانب است. در شرایط سخت و دشوار سیاسی، اجتماعی مبارزه بارزیم تا دندان مسلح پهلوی، و دستگاه مخوف امنیتی آن زمان، شهید حاج صادق امانی و هم‌زمانش در جمع مبارزان، افرادی شجاع، متعهد و معتقد به مبارزه بودند و ثابت قدم، مشقات آن دوران را تحمل کردند و نهایتاً جمعی از آنان شهادت را آگاهانه به جان خریدند. پیش‌تازان انقلاب اسلامی در طول حیات خود، منشأ خدمات و تأثیرات مفیدی برای پیشبرد مبارزه بوده‌اند.

اهتمام جناب آقای کاظم مقدم به تهیه و تنظیم بخشی از تاریخ آموزنده انقلاب اسلامی و شرح حال زندگی شهید حاج صادق امانی با همکاری و همراهی هم‌زمان این شهید بزرگوار، اقدامی شایسته و در نوع خود، درخور تقدیر و تشکر است.

امیدوارم این کتاب بتواند برای آشنایی بیشتر محققان و علاقمندان به تاریخ مبارزات مردم ایران، مفید و مؤثر، و در معرفی چهره واقعی شخصیت‌های مبارز تاریخ انقلاب اسلامی، به ویژه در جمعیت مؤتلفه اسلامی موفق و مثمر ثمر باشد.

اکبر هاشمی رفسنجانی



## بسم الله الرحمن الرحيم

\* از جمله دشوارترین نوشته‌ها، نوشته‌های تاریخی است. و زمانی این دشواری پیش از حد خواهد شد که مؤلف در زمان واقعه نباشد و بخواهد واقعیات را آن‌گونه که بوده بنگارد. بنابراین هرچه تلاش کند، راه برای اشتباه و اشکال باقی خواهد ماند. و این مشکل در تألیف این کتاب دو چندان شد؛ زیرا واقعه‌ای سرّی، در زمانی که آگاهان اصلی آن در بین ما نیستند، مورد تحقیق قرار گرفت؛ و آنان نیز که هستند، یاد ایام در ذهنشان دستخوش کهولت سن گشته، و یادآوری آن برایشان چندان ساده نخواهد نمود.

\* مطلب دیگر اینکه در کتابهای غیرتاریخی، غلط‌آملائی، زیاد مشکل‌آفرین نیست، زیرا از کلمات پسین و پیشین، صحیح آن مشخص خواهد گشت. ولی این راحتی، در نوشته‌های تاریخی بسیار مشکل می‌نماید؛ چرا که اگر یک کلمه یا یک رقم تاریخی اشتباه تایپ و یا نقل شود، باید که رنجها کشید تا واقع از منقول، یافت شود؛ که ما با این مشکل - مخصوصاً در نشریات و روزنامه‌ها و نیز کتابهای مورد مراجعه - بسیار دست و پنجه نرم نمودیم.<sup>۱</sup>

\*\*\*

سند صفحه بعد، اسامی عزیزانی است که از دوستان و ارادتمندان آن شهید هستند و قصد انجام نمونه‌ای، همانند این مجموعه را داشتند، که توفیقی حاصل نکردند، و همین مطلب دلیلی است بر سختی انجام این نمونه آثار. البته اینجانب مدعی بهترین نیستم و آمادگی لازم را جهت دریافت انتقادات و پیشنهادات مستند و بی‌غرض عزیزان دارم.

۱- مثلاً در کتاب «حماسه شهید» که توسط مرکز اسناد انقلاب اسلامی چاپ شده، در قسمت خاطرات انتهای کتاب و نیز نوشته‌های دیگر، بعضی از مطالب - که شگفتی مرابه همراه داشت - اشتباه و یا غلط پیاده شده است، که بعدها این قبیل نوشته‌ها مدارک نوشته‌های دیگری قرار خواهد گرفت، که در مرور زمان، مشکل‌آفرین می‌شوند. و نمونه آن در کتب تاریخی ما بسیار است؛ مثلاً در عرض چند قرن، تاریخ ولادت و شهادت بعضی از ستارگان عالم هستی و یا مطالب مهم دیگر، به دو نقل و یا بیشتر ذکر می‌شوند. م

بسم الله الرحمن الرحيم

در مورخه ۷۴/۶/۹ اشخاصی که به ترتیب ۱- آقای حاج سعید امانی ۲- آقای حاج هاشم امانی ۳- آقای حاج هادی امانی ۴- آقای حاج اسدالله بادامچیان ۵- آقای حاج احمد قدیریان ۶- آقای حاج مهدی امانی ۷- آقای حاج تقی امانی ۸- آقای حاج قاسم امانی ۹- آقای حاج جواد امانی ۱۰- آقای حاج اکبر بادامچیان ۱۱- آقای حاج محمدعلی امانی ۱۲- آقای حاج حسین

بادامچیان ۱۳- آقای عباس امانی به عنوان هیأت امناء ( آقای حاج علیرضا اسلامی غائب هستند) در منزل آقای حاج احمد قدیریان تشکیل جلسه داد. و پیرامون ایجاد ستادی جهت جمع آوری و تنظیم آثار شهید حاج صادق امانی تبادل نظر کرده و در مجموع کلیه افراد حاضر با ایجاد این ستاد موافقت داشته و تصمیمات زیر اتخاذ گردید. گزارش هیأت اجرایی به هیأت امناء ماهیانه است.

بسم الله الرحمن الرحيم

در مورخه ۱۳۷۴/۶/۹ اشخاصی که به ترتیب ۱- آقای حاج سعید امانی ۲- آقای حاج هاشم امانی ۳- آقای حاج هادی امانی ۴- آقای حاج اسدالله بادامچیان ۵- آقای حاج احمد قدیریان ۶- آقای حاج مهدی امانی ۷- آقای حاج تقی امانی ۸- آقای حاج قاسم امانی ۹- آقای حاج جواد امانی ۱۰- آقای حاج اکبر بادامچیان ۱۱- آقای حاج محمدعلی امانی ۱۲- آقای حاج حسین بادامچیان ۱۳- آقای عباس امانی به عنوان هیأت امناء ( آقای حاج علیرضا اسلامی غائب هستند) در منزل آقای حاج احمد قدیریان تشکیل جلسه داد. و پیرامون ایجاد ستادی جهت جمع آوری و تنظیم آثار شهید حاج صادق امانی تبادل نظر کرده و در مجموع کلیه افراد حاضر با ایجاد این ستاد موافقت داشته و تصمیمات زیر اتخاذ گردید. گزارش هیأت اجرایی به هیأت امناء ماهیانه است.

امضاء تمامی افراد مذکور

- فعلاً به صورت ستاد به ریاست و مدیریت آقای حاج سعید امانی و آقای حاج هادی امانی و حاج قاسم امانی و حاج احمد قدیریان و حاج جواد امانی و عباس امانی به عنوان هیأت اجرایی انتخاب گردیدند. و امور فرهنگی و مالی و ... را همین هیأت انجام می دهند.

پس با مشورت خانواده این شهید، قرار بر این شد، نوشته‌ای منتشر شود، تا دوستانی که اسناد، مدارک، خاطرات و نیز عکسی در نزدشان محفوظ است ما را شامل لطف خود نمایند و آن را در اختیار گذارند، تا در فرصتی دیگر این مجموعه و مجموعه‌های دیگر تکمیل شوند. <sup>۱</sup> ان شاء الله.

بنابراین نوشته حاضر نه آن است که ما می‌خواهیم. بلکه آن شد که در دست ماست.  
خدایا چنان کن سرانجام کار  
که تو خشنودگردی و ما رستگار

کاظم مقدم □ ۸۰/۳/۲۶

در پایان یادآوری چند نکته، شایسته است:

۱- در فراهم شدن هر چه کامل‌تر این اثر، تلاش زیادی صورت گرفته است، با این همه، تردیدی نداریم که در آن، کاستی‌هایی خواهد بود. روشن است که در چاپهای بعد فرصتی خواهد بود برای کامل‌تر شدن این اثر، به هر حال، هر یادآوری از سوی خوانندگان و پژوهشگران تاریخی، مشارکتی است سپاس‌برانگیز در جهت زدودن کاستی‌ها و فزونی دست‌آوردهای مثبت این اثر. بنابراین مجموعه حاضر، پیش‌نویس بخشی از وقایع سال ۴۳ و نیز شرح حال شهید حاج صادق امانی می‌باشد که اکنون در دسترس شما عزیزان قرار می‌گیرد. و ان شاء الله، مجموعه کامل آن در آینده، منتشر خواهد شد.

۲- دامنه مبارزات، بی‌تردید گسترده‌تر از آن است که در این مجموعه‌ها آورده شود، بنابراین مطالبی که در این مجموعه گردآوری شده، تنها نمایانگر اندکی از فعالیت‌ها و مبارزات آن شهیدان و الامقام می‌باشد، که از دید ما پنهان نمانده است. و تمامی اقدامات و تلاشهایی که شهید حاج صادق امانی و هم‌زمان او در چند سال آخر عمر خویش

۱- شما دوستداران انقلاب - شما که زنده‌اید و انقلاب به دست شما و عنایت الهی پیش رفت. شما که در آن وقایع حماسه آفریدید.  
شما که بودید و می‌دانید.

نگوید و ننویسید؛ تا زمانی دیگر، آنها که نبودند و نمی‌دانند،  
بنویسند و بگویند؛ تا تاریخ انقلاب، آن شود که آنها می‌خواهند.

نموده‌اند برای ما قابل دسترسی کامل نبوده است؛ البته هرچند که این نوشتار توان انعکاس عظمت روحی این شهیدان را ندارد، اما جمله به جمله آن، می‌تواند بخشی از حقایق را آشکار نماید و تصویری هرچند کوچک از سازش‌ناپذیری و اسلام‌خواهی آنان را به خواننده ارائه نماید.

۳- در بخش اسناد ساواک، حروف چینی سندها مطابق نگارش اصلی آنها بوده است و همچنین از حروف چینی سربرگ سندها و نیز نوع طبقه بندی آنها خودداری شده، که البته با مراجعه به اصل سند، دیگر اطلاعات مورد نیاز، قابل دسترسی است.

۴- مطالب، اسناد و عکسها اکثراً به ترتیب تاریخی چیده شده‌اند.

۵- مواردی که نیاز به توضیح داشته - اعم از زندگینامه مختصر افراد و شخصیتها، و شرح برخی وقایع و نکات - در پاورقی و یا در ضمیمه انتهای کتاب ذکر گردیده است.

۶- در بخشهای گوناگون از شخصیتهای بسیاری نام برده شده است، که ناگزیر از درج القاب و عنواین غافل ماندیم؛ که این عزیزان از بزرگی خویش، نادیده می‌انگارند.

۷- بدیهی است، تمامی کسانی که شرایط سخت فعالیت‌های مبارزاتی را در دوران سیاه ستم‌شاهی درک کرده‌اند و از شکنجه‌های مخوف ساواک آگاهی دارند، می‌دانند که این اعترافات اندک مبارزان، در زیر فشارهای جانفرسا، به نگارش درآمده است.

۹- خاطرات شماری از شخصیتها و چهره‌های اثرگذار در پیروزی انقلاب اسلامی، می‌توانست در روشن‌تر شدن زوایای تاریخ گذشته، مؤثر باشد. اما از آنجا که خاطره‌یابی و خاطره‌پردازی بایسته در این زمینه، نیاز به زمانی نسبتاً طولانی و افرادی متعدد دارد، ناگزیر در حال حاضر از آن چشم پوشیدیم.

۱۰- ما امیدواریم با انتشار این کتاب به حوزه تاریخ معاصر ایران، راه مطالعات تازه درباره انقلاب اسلامی و حرکت‌های مردمی قبل از آن، هموارتر گردد.



## فصل اول

---

شرح حال کوتاهی از شصید

حاج صادق امانی

## سرگذشت من ...\*

زنداد شهربانی

ساعت ۱۸/۳۰

به نام خدا

قرآن را بستم، کمی به فکر فرو رفتم، چند روز دیگر، زمان رویارویی است. سالها درباره خدا گفتم و نوشتم، حالا زمان تحقق باورهایم است. چنان استوار در عقاید هستم، که لحظه‌ای تردید به دل راه نمی‌دهم.

... چه شد، آمدم و رفتیم، پس دنیا چه، اگر آنطور که گفتیم و شنیدیم نبود، چه؟ این‌ها افکاری بود که اگر می‌آمد با خنده من روبرو می‌شد. «خدا خواست، آمدم و خود برای خدا ماندیم، و خدا هم ما را برای خود، می‌برد.»

شیطان همو که قسم یاد کرده انسان را به گمراهی بکشاند، در این لحظات پایانی می‌خواست با من رفیق شود. برای اینکه خیالش را راحت کنم به این فکر افتادم تا شرح زندگی را برای خودم و برای او، یادآوری کنم؛ تا شرمندهام شود و بداند که آنکه خدا دارد چه ندارد، و آنکه خدا ندارد چه دارد. شاید مرا با یار تنها گذارد، تا بلکه این لحظات

\*\*\*

طولانی فراق، سپری شود.

من در اسفند سال ۱۳۰۹ زمانی که قلدری می‌خواست دین نباشد، در خانواده‌ای دیندار و متدین به دنیا آمدم.<sup>۱</sup> پدرم حاج شیخ احمد، عالمی بود ربانی و مجاهدی بود نستوه.<sup>۲</sup> و مادرم عقیفه ای بود تلاش‌گر، که در تربیت ما اندکی سستی ننمود.

\*- این نوشته و شرح حال، توسط اینجانب و براساس اسناد، مدارک و شنیده‌های مختلف به این صورت تنظیم شده است. بنابراین

چهارچوب نوشته، خیالی است؛ اما مطالب آن تا حد امکان مستند و بر طبق واقعیات می‌باشد. م

۱- تهران - خیابان خیام - محله پانچار - کوچه گذرقلی م.

۲- ایشان روحانی‌ای بود که در عین تجارت (خواروبار) به کسب علم نیز اشتغال داشت. وی چون مخالف سرسخت رضاشاه بود، زمانی که رضاخان قلدر، پوشیدن لباس روحانیت را منوط به کسب مجوز از دستگاه طاغوتی نمود، زیر بار این فرمان نرفت، عمامه و لباس روحانیت را کنار گذاشت و تنها به قبا و کلاهی ملبس گردید. م

حاج هاشم (معروف به پلویی) <sup>۱</sup>

شیخ احمد امانی همدانی <sup>۲</sup> -+ - محترم خانم <sup>۳</sup>

فاطمه / صدیقه <sup>۴</sup> / صفیه

حاج محمود <sup>۵</sup> / حاج محمد <sup>۶</sup> / حاج سعید / حاج حسین <sup>۷</sup> / علی آقا <sup>۸</sup> / حاج هاشم / حاج هادی / حاج صادق

سید علی اکبر لاجوردی

زینب <sup>۹</sup>

قمرالملوک قائم صباح (فاطمه)

جواد اسلامی

مهدی

حمیده شفیق

زهرا

فاطمه

- ۱- ایشان در ایام محرم و صفر، جزء بانیان غذا بوده‌اند، که به این نام شهرت یافته‌اند.
- ۲- ایشان متولد همدان و درس خوانده علوم دینی و مسلط به ادعیه بودند، که در کنار آن مشغول به کسب و کار شدند.
- ۳- ایشان در سال ۱۳۵۰ فوت نموده و در ابن بابویه مدفونند.
- ۴- برای شرح رشادهای ایشان (در قبل از انقلاب) به کتاب «خاطرات احمد احمد» چاپ حوزه هنری، مراجعه شود.
- ۵- پدر حاج آقا تقی امانی، که سالهای پیش مرحوم شده‌اند.
- ۶- بعد از انقلاب مرحوم شدند.
- ۷- قبل از انقلاب مرحوم شدند.
- ۸- در جوانی فوت شدند.
- ۹- خواهر شهید اسدالله لاجوردی.
- ۱۰- آقای جواد اسلامی، مخالف درج اسامی صبیبه‌های خود بودند.

از همان کودکی که صدای دعا و مناجات پدرم، آرامش جانم بود، با خدا، آن موجود ازلی و ابدی، آشنا شدم. و با همان لحن شیرین کودکی، بعضی کلمات را با پدر تکرار می‌کردم. این تربیت پدر، باعث شد تا آیات و ادعیه، با خون و گوشتم آمیخته شود؛ که دیگر لحظه‌ای جدایی برایم سخت بود.

\* \* \*

ایام کودکی، در شادی و بازی گذشت. دیگر وقت خواندن و نوشتن رسید. در سال ۱۳۱۶ به مدرسه رفتم. مدرسه ثریا (خیابان خیام) کلاس اول با شور و شوقی زیاد، تمام شد. تا چشم روی هم گذاشتم، کلاسهای بعدی نیز سپری گشت. تا کلاس پنجم در مدرسه ثریا بودم. اما سال ششم را در مدرسه مولوی<sup>۱</sup> به سال ۱۳۲۲ تمام کردم. تا به خود آمدم، جوانی ۱۳ ساله بودم، که انرژی و فعالیت در وجودم موج می‌زد. یکسال به همین منوال گذشت. به درخواست خودم و موافقت بزرگترها، از سال ۱۳۲۳ در بنگاه پدرم، همراه برادرانم، مشغول آموختن راه و رسم کاسبی شدم. البته این کار به این معنا نبود که دیگر معلومات و دانش نمی‌خواهم، بنابراین کنار کار، در جلسات مذهبی نیز شرکت می‌کردم؛ تا اینکه به «جامعه تعلیمات اسلامی» (آنطور که یادم هست سال ۲۶ - ۱۳۲۵) راه یافتم. جریان از این قرار بود که: من هم مانند عده‌ای دیگر از دوستان، دریافت کردم که در اجتماع از نظر مذهبی، کمبودهای وجود دارد؛ لذا بفکر افتادیم که یک مقدار عربی بخوانیم، تا بتوانیم به اصول اسلامی آشنایی و تسلط پیدا کنیم. البته چون روزها کار می‌کردیم به فکر افتادیم تا یک آموزشگاه شبانه پیدا کنیم که درس عربی هم داشته باشد. رفتیم به شعبه «جامعه تعلیمات اسلامی» که تازه تأسیس شده بود (در خیابان خیام کوچه گذرقلی، مثل اینکه شعبه ۳۳ بود) و اصول اسلامی و عربی را در آنجا تدریس می‌کردند. دروس عربی را شروع کردیم و در ضمن تحصیل یک عده دوستان جدیدی نیز پیدا کردم که هم‌دوره ما بودند، مانند: جناب آقای حسین رحمانی، آقای مهدی عراقی و آقای صادق اسلامی و بتدریج، یک عده دیگر. در این جلسات و کلاسها، آقای امیرناصر خمسی<sup>۲</sup> که هم دروس حوزوی خوانده بود